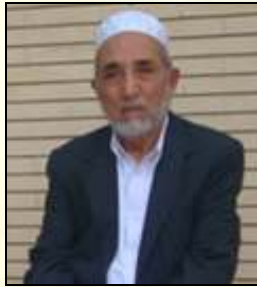


بهار کشورما



سید فضل احمد پیمان

بهار اگر بود امسال جانفزا چکنیم
گهر فشانند اگر ابر از هوا چکنیم

نسیم صبح که دارد دم مسیحائی
اگر عبیر کند نشر در فضا چکنیم

عروس باغ بر افکند گر ز چهره نقاب
حریم راغ اگر گشت دلرُبا چکنیم

به وصل شاهد گل ، مست عندلیب چمن
به شاخ سرو اگر سر دهد نوا چکنیم

سرود قمری و صوت هزار و قهقه کبک
شده بلند گر از ارض بر سما چکنیم

اگر به هیئت مشتاطه دست سبز چنار
شود ز گیسوی سنبل گره گشا چکنیم

اگر زمین شده مستور در لباس پرند
نموده غنچه به تن پیرهن قبا چکنیم

اگر شقایق و ریحان چو طبله عطار
سپرده رایحه اندر کف صبا چکنیم

بکام بلبل اگر یاسمین و سوسن و گل
کنند برهنه در بوستان لقا چکنیم

اگر بسیط در و دشت و کوه و هامون را
گلاب و لاله و زنبق دهد صفا چکنیم

اگر اریکه بلقیس را سلیمان وار
بیاورند درین خطه از سبا چکنیم

اگر شگوفه بر افراشت خیمه سیمین
گر بنفشه دهد نور بر سها چکنیم

جهان اگر شده زیباتر از بهشت برین
زمان اگر شده بر وفق مدعا چکنیم

خُروش تُندر و فریاد رعد و غرش ابر
گر از نشاط ، قیامت کند بیا چکنیم

خلاصه گر همه عالم شود سرای سرور
بما که میهن ما ، هست غم سرا چکنیم

به کشوری که در او نیست امن و آسایش
سلامت از که بجوئیم و در کجا چکنیم

میان زورق بشکسته در بحیره خون
ز نارسائی تدبیر نا خدا چکنیم

اگر ز دام اسارت ز حلقه رستیم
شدیم باز به صد حلقه مُبتلا چکنیم

ز عیم ملی ما هر که انتخاب شود
به دست غیر کند گر عنان رها چکنیم

اگر که خضر بود کاندید یا الیاس
به رای ما نکند گر، کس اعتنا چکنیم

چو انتصاب ز عامت به دست «اوبا ما»ست
موافقت ننماید گر او به ما چکنیم

به این سیاست و این گونه خیمه شب بازی
که کرده ملت ما بر وی اتکا چکنیم

به حیرتم که چسان درد های (هفتم ثور)
به اهتمام «تئی» می شود دوا ؟ چکنیم

به اختلاس و فساد اداري دولت
به جعل و ساخته کاري و ارتشا چکنيم

به بمب باري طياره هاي بي پيلوت
به کشتگان تصاميم ناروا چکنيم

به قتل و غارت و آدم ربائي و دهشت
که عام گشته به هر شهر و روستا چکنيم

به آن زنان که به روي ستيز با تن لخت
در آورند ز خود گونه گون ادا چکنيم

به دختري که کند حين رقص با پسران
هر آنچه راز نهان است بر ملا چکنيم

به آن پسر که ندارد تفاوت از دختر
پريده يك قلم از چشم وي حيا چکنيم

به آن مهاجر و آواره که مي شنود
ز هر ارازل و اوباش ناسزا چکنيم


به کودکان شهيد ، و ارامل معلول
که گشته اند گدا تر ز هر گدا چکنيم

به آن گرسنه که هرگز نمي دهند رهش
به خوان منعم و خيرات اغنيا چکنيم

به خون پاك شهيدي که مي فروشندش
به بدترين ثمن و کمترین بها چکنيم

به چهره هاي فساد آشناي معتادان
که زردتر بود از کاه و گهر با چکنيم

به رهزنان مسير هرات تا کابل
که نيست پيشه ايشان بجز «غلا» چکنيم



به شیخ شهر که می بارد از محاسن او
همه تظاهر و خود بینی و ریا چکنیم

بهار مملکت ما مُحَرَّم است ، و در آن
هزار فاجعه شوم کربلا چکنیم

به پیشواز بهاری که پیک بدبختی است
به مثل کودک همسایه تن تنا چکنیم

رهیدن از کف این موج سرکش است، محال
فتاده ایم به گرداب ابتلا چکنیم

چو این مصایب و آلام فوق طاقت ماست
بغیر از آن که بگوئیم ربنا چکنیم

اگر تو از کرم خود به داد ما نرسی
ره نجات ندانیم ، ای خدا چکنیم

از سید فضل احمد "پیمان"

saidfazlahmadpayman@yahoo.com